

## تبیین دلایل افتخار بانوان بر خلقت شان

معصومه ابراهیمی

### چکیده

زن به عنوان یکی از مخلوقات برتر الهی در عالم است که دارای ویژگی‌ها و خصوصیات خاصی است که در مردان وجود ندارد و به همین علت محبوبه الهی نامیده شده است که در این مقاله به بررسی و تبیین این ویژگی‌های ممتاز اشاره کرده ایم. در این مجموعه از تدوین و گردآوری کتابخانه‌ای و دیجیتالی و با استفاده از آیات و روایات و اصول احکام فقهی به این موضوع پرداخته ایم که زنان دارای شانزده امتیاز ممتاز الهی هستند که با علم به این امتیازات قطعا و یقینا قدر جایگاه ویژه خود را در جهان هستی خواهند دانست و به شیوه‌ای بهتر و برتر و بر اساس آنچه که خدا برای آنان قرار داده زندگی خواهند کرد. خداوند متعال یکی از بهترین زنان عالم را به عنوان الگو و اسوه تمامی انسان‌ها از جمله زنان قرار داده است که ایشان حضرت زهرا اطهر سلام الله علیها می‌باشند که زنان عالم در کنار داشتن این ۱۶ امتیاز به این الگوی نمونه اقتدا می‌کنند تا بتوانند نقش خود را در جایگاه دختری، همسری، و مادری به نحو مطلوب و شایسته ایفا نمایند. متأسفانه در جهان امروز قدر و منزلت زن آن گونه که شایسته اوست نادیده گرفته شده و او را در جایگاه نزولی و پست می‌نگرند و بلکه در گذشته نیز از زنان به عنوان کنیز و موجودی بی ارزش در خدمات خانگی استفاده می‌کردند بجز خاندان اهل بیت و اولیاء الله که به زنان کنیز احترام قایل بودند.

**واژه‌های کلیدی:** امتیاز زن، سن تکلیف، اذن پدر در عقد، قاضی نشدن، حیا، مقام مادر، عدم کار سنگین

---

<sup>۱</sup> سطح ۳، رشته تاریخ اسلام، حوزه علمی، کوثر - تهران، msth7243@Gmail.com

## مقدمه

پروردگار متعال انسان را به عنوان برترین خلقت خویش آفرید و به خود آفرین گفت چرا که انسان خلیفه او و جانشینش بر روی زمین بود و خداوند او را تکریم نموده و تمام مخلوقات آفرینش را مسخر او گردانید. به ملائکه اش دستور داد تا او را سجده کنند چرا که انسان دارای برتری هایی نسبت به دیگر مخلوقات بود؛ او متعلم به علم اسماء الهی بود آن چیزی که فرشتگان از علم آن تهی بودند. سپس خداوند متعال برای آدم همسری خلق نمود که مایه آرامش و تسکین قلب و روح او شود. انسان هایی که از آن به بعد آفریده شدند از این والدین اولیه بودند که گروهی مذکر و گروهی دیگر مونث شدند ولی برتری آنان به یکدیگر به عنصر تقوا بود نه مال و ثروت و زیبایی و قدرت. امروزه زن که یکی از انواع برتر خلقت الهی است مظلوم واقع شده و از او در کشورهای مختلف دنیا به عنوان ابزار تبلیغ و سوء استفاده جنسی توسط افراد هوسران قرار گرفته و یا حقوقش نادیده گرفته می شود و در جاهایی شخصیتش خرد شده به گونه ای که او برای این که خود را در جامعه اثبات کند به اعمالی دست می زند که فقط از لحاظ ظاهری مورد توجه دیگران قرار گیرد اعمالی چون زیبایی چهره و اندام.

به راستی چرا بانوان نسبت به جایگاه الهی خویش در عالم غافلند؟ آیا ارزش و جایگاه بانوان فقط به ظاهر و صدای زیبا خلاصه می شود؟ چه شده که برخی زنان جوامع تمام ارزش و هویت خویش را در جسم ظاهری می بینند؟ چه اتفاقی رخ داده که قیمت معنوی خویش را به ارزش های مادی فروخته و فقط برای ارضای خواسته های و هوای نفسانی خویش بیشتر وقت و عمر خویش را صرف ظاهر و آرایه آن به مردان می نماید؟

ارزش زن به عنوان یکی از دو نوع برتر آفرینش بسیار بالا و مهم بوده به گونه ای که خداوند متعال برای وی امتیازاتی را قرار داده که گاهی خود بانوان از آن ویژگی ها غفلت دارند و گاهی مقام و ارزش خود را پست و دانی می انگارند در حالی که اگر به این ویژگی ها و خصوصیات ویژه الهی در درون خویش واقف شوند هر آینه خداوند را شاکر بوده و از این ویژگی به شایستگی بهره برده و به جایگاه ویژه خویش به عنوان یک دختر، یک همسر و یک مادر معرفت یافته و وظیفه شان را به نحو احسن ایفا خواهند نمود. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی و کتابخانه ای تهیه گردیده و در آن به تبیین دلایلی می پردازیم که اگر بانوان به آن عنایت داشته باشند قطعاً و یقیناً به آفرینش خویش مفتخر خواهند شد و زندگی خویش را به گونه ای دیگر رقم خواهند زد که به سمت سعادت و نیکبختی سوق داده شوند. در خصوص پیشینه پژوهشی در کتاب زن ریحانه الهی اثر سید جعفر رفیعی، به شکل بسیار مختصر و تیتروار اشاره گردیده که در اینجا ما این خصوصیات را باز کرده و آن را مستدل به آیات و روایات و احکام فقهی و حقوقی نموده ایم.

## امتیازات بانوان

### ۱- زن مظهر رحیمیت الهی

یکی از صفات و ویژگی های الهی رحمت است که در قرآن در واژه های رحمن و رحیم آمده است. رحمن اسم خاص پروردگار است. خداوند در دنیا نسبت به همه مخلوقاتش رحمان است (طبرسی، ۵۳۶، ۲۱)، یعنی حتی نسبت به خبیث ترین افراد عالم مهربان است از این جهت که به آنها فرصت زندگی بخشیده و نیز استفاده آنان از روزی مثل آب و غذا و تنفس هوا و ... واژه رحمن گسترش معنایی بیشتری نسبت به واژه رحیم دارد چرا که رحیم که از اسماء الهی است اگر درباره خداوند گفته شود به معنای نعمت دهنده و احسان کننده است و اگر درباره غیر خدا گفته شود یعنی مهربانی و رقت قلب که این معنی درباره خداوند

محال است چرا که او دارای تاثر و انفعال نیست. چنانکه درباره حضرت رسول اکرم ص آمده که «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (التوبه/ ۱۲۸)

مولا امیرالمومنین علیه السلام در خطبه ۱۷۹ نهج البلاغه در وصف خدا فرموده: «بَصِيرٌ لَّا يُوصَفُ بِالْحَاسَةِ رَحِيمٌ لَّا يُوصَفُ بِالرَّقَّةِ» یعنی خدا بیناست ولی نمی‌شود گفت چشم دارد. رحیم است ولی با رقت و تأثر و انفعال توصیف نمی‌شود. (فارس الحسون، ۲۰۱۰، ۳۹۹)، صدوق رحمه الله در توحید در معنی رحیم فرموده: «معنی رحمت نعمت است و راحم به معنی منعم است ... معنای رحمت (در خدا) رقت نیست که آن از خدا منتفی است فقط به شخص رقیق القلب رحیم گویند که بسیار رحم کننده باشد.» (انصاریان، ترجمه صحیفه سجاده، ۳۱۳). در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «رحمان» اسم مخصوص خدا است، ولی با گسترش بیشتر نسبت به همه افراد انسان و «رحیم» اسم عام است بر خدا و غیر خدا اطلاق می‌شود، ولی با گسترش کمتر. شیخ صدوق این حدیث را چنین معنا می‌کند: «رحمان اسم خدا است که همه بندگان خدا را در بر می‌گیرد، زیرا نسبت به همه، روزی بخش و منعم است و در این مورد مؤمن و کافر یکسان است، در حالی که رحیم از آن نظر اطلاق می‌شود که به افراد با ایمان در آخرت با نظر رحمت می‌نگرد، چنان که می‌فرماید: «وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (الاحزاب/ ۴۳)، و در نتیجه «رحمان» و «رحیم» مانند «ندمان» و «ندیم» دو اسم اند که از رحمت گرفته شده‌اند. (سبحانی، ۱۳۸۸، ۲۶۰-۲۶۳)

زن به این جهت که دارای مهربانی خاص و رقت قلب ویژه‌ای نسبت به فرزندش است لذا مظهر رحیمیت پروردگار در دنیا نسبت به فرزندان می‌باشد. حتی اگر فرزندش اهل خلاف و گناه باشد، همه اطرافیان او را منع می‌کنند ولی مادر با آن رقت و دلسوزی قلبی برای فرزندش دعا می‌کند و یا از او طرفداری می‌کند.

## ۲- زن مظهر ربوبیت پروردگار

خداوند متعال رب العالمین (الحمد / ۲)، است. یعنی تمام عالم را تربیت می کند. رب به معنی مربی از اسماء حسنی است و مقام ربوبیت خداوند را روشن می کند یعنی آنگاه که در وصف خدا گفته شود: ربّ العالمین. مراد پرورش دادن و تربیت کردن تمام موجودات است. همان طوری که یک نفر طفل را تربیت می کند و پیوسته مواظب اوست و از نان و آب و لباس و اخلاق و تحصیل او غفلت ندارد. مشتقات کلمه رب در قرآن بسیار است ولی در اینجا به معنای مربی و پرورش دهنده انسان معنی می دهد یعنی زن در نقش مادری تنها کسی است که از عهده پرورش فرزند بر می آید. خواه این پروراندن نیک باشد خواه شر. لذا پسر نوح تحت تربیت مادر شکل گرفت. اینکه می گویند از دامن زن مرد به معراج می رود یعنی تحت تربیت و ربوبیت مادر و همسر است که شرایط عروج معنوی افراد فراهم می شود نه فقط مردان. بلکه زنان هم تحت تربیت مادرانی مربی و خودساخته به مراحل بالای علمی و معنوی می رسند و این روحیه ربوبیت زن در ذات اوست که سبب می شود که در نقش مربی برای خوبی به عمل آورد که در دنیا و جهان پیرامون خود افرادی مانند علمای ربانی چون آیت الله قاضی ها، بروجردی ها، بهجت ها، شهدایی چون وجود با برکت ابوالفضل العباس، وهب ها و شهدای مدافع حرم و امنیت و سلامت و دانشمندان هسته ای و ... تربیت نمایند.

این گونه مادران خود تحت تربیت الهی افراد فرزانه قرار دارند که خود ابتدا خوب تربیت شده اند سپس فرزندان را بر طبق الگوی تربیتی سالم و الهی پرورش داده اند. بالعکس افرادی چون دشمنان خاندان عصمت و طهارت تحت تربیت مادرانی فاقد پرورش سالم جسمی و روحی بوده اند که فرزندانی چون معاویه و شمر و یزید و مامون و منافق تحویل جامعه بشری داده اند.

### ۳- قاضی نشدن

قضاوت از کارهای اجرایی در اسلام است که به روحیه ویژه ای نیاز دارد که از عهده زن بر نمی آید زیرا او باید با افراد مختلفی با اخلاقیات و روحیات متفاوت سرو کار داشته باشد؛

شرط این گونه کارهای اجرایی آن است که مرد عهده دار آن باشد زیرا قاضی با مردم و پرونده و اعدام و ... سر و کار دارد. زن می تواند مجتهد بوده و به مقام بالای اجتهاد برسد ولی نمی تواند مرجع تقلید عموم باشد و در علم قضا هم می تواند به عالی ترین مرحله برسد ولی نمی تواند قاضی شود. چرا که شرط قضاوت مرد بودن است. ( امام خمینی، ۱۳۹۲، علی اسلامی، ج ۴، ص ۸۴)، هیچ چیز مانع کمالات معنوی زن نمی شود بلکه او می تواند به مقامی برتر از انبیاء برسد چنانچه وجود مقدس حضرت زهرا س رسید. البته در قرآن به طور مستقیم به آیه ای اشاره نشده که زن نمی تواند قاضی باشد و یا ذکوریت شرط قضاوت است. ( امینی ، ۱۳۷۶، ۱۴۶)، بلکه در روایات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به این موضوع اشاره شده است چرا که اهل بیت علیهم السلام خود مفسران واقعی قرآن بوده و یکی از دو امانت گرانبهای رسول الله ص در بین مردم هستند. لذا ما به چند روایت از معصوم ع اشاره می کنیم:

۱- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «لا یفلح قوم ولیهم امرأة؛» ( نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص ۱۴)، مردمی که زن بر آنها ولایت و حکومت کند رستگار نخواهد شد.

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: «لا تتولی المرأة القضاء؛» زن نباید متولی قضا و قاضی باشد.» ( مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ۲۷۵)

۳- در روایت دیگر می خوانیم که خداوند هنگام خروج حواء از بهشت سخنانی فرمود: از جمله خطاب کرد ولم اجعل منکن حاکماً و لا ابعث منکن نبیاً؛ (همان). از شما زنها در دنیا حاکم (و قاضی) قرار ندادم و همچنین پیغمبری از بین زنان مبعوث نخواهد شد.

۴- امام صادق علیه السلام از پیامبر اسلام نقل نموده که حضرت به علی علیه السلام فرمود: یا علی لیس علی المرأة جمعة و لا جمعة... و لاتولی القضاء علی جان! بر زنها شرکت در نماز جمعه و جماعت لازم نیست، و همچنین عهده دار قضا و قضاوت نمی توانند باشند. ( حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۶) و نیز در فهم عرفی: روایاتی چون مقبوله عمر بن حنظله (همان) و حسنة

ابی خدیجه که دستور داده: در امر قضاوت و تقلید به مرد رجوع کنید. انظروا الی رجل ( همان ) فهم عرفی از آنها این است که به زن نمی‌توان به عنوان قاضی رجوع کرد. چون اراده شارع بر این است که زنها در حد امکان از نامحرم بدور باشند، و با آنها مواجه نشوند، لذا راضی نشده که امام جماعت مردان باشد... پس نمی‌تواند قاضی باشند. (تبریزی، ۱۴۱۵، ۱۵) خلاصه وقتی شارع رضایت به امام جماعت بودن زنان نداده است. چگونه راضی می‌شود زن مرجع تقلید و یا قاضی باشد، و مکرراً مورد سؤال نامحرمان و در معرض دید آنها قرار گیرد، این مسئله است که در اذهان مردم ریشه دارد ( ارتکاز قطعی عند المشرعه) و باعث یقین انسان می‌شود. (خویی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۲۶)

**اجماع:** مدرک دیگر برای اینکه زن نمی‌تواند قاضی باشد و اتفاق علماء و مراجع در طول اعصار است که زن نمی‌تواند بر منصب قضاوت قرار بگیرد. ( جواهر الکلام، پیشین )

**اصل عدم:** دلیل دیگر این است که روایات نصب فقهاء در زمان غیبت بعنوان مرجع و قاضی، اختصاص به مردان دارد، چون در بعضی از آنها تصریح شده به این امر مانند: اجعلوا بینکم رجلاً قد عرف حلالنا و حرامنا (حر عاملی، پیشین، ج ۱، ۲۰۰). اگر شک کنیم که این روایات شامل زنها هم می‌شود یا نمی‌شود؟ اصل عدم اذن و اجازه شارع است، و این اصل خود دلیل دیگری بر مساله است. (همان، ج ۱۱، ۱۴)

اما مسئله ی مرجعیت، تمام ادله‌ای که ذکوریت ( مرد بودن) را در قاضی شرط می‌دانند، در مرجعیت هم لازم می‌داند، چون کار اجرایی می‌باشد، و نیاز دارد که با نامحرمان روبرو شود، لذا هم دلالت التزامی بعضی از آیات در اینجا راه می‌یابد و هم روایاتی که در باب قضاوت بیان شد، که ذکوریت شرط است، و هم فهم عرفی و ارتکاز متشرعه، بر این است که زن در کارهای که لازمه‌اش سر و کار داشتن با نامحرم است مانند مرجعیت و قضاوت... وارد نشوند؟ (خویی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۲۲۵-۲۲۶). جایز نیست که زن در هیچ حکمی از احکام قاضی باشد. در شرایع آمده که زن نمی‌تواند قاضی شود اگر چه تمام شرایط را دارا باشد. (حلی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۸۶۰). طبق بعضی اطلاقات و کلیات و دلالت‌های التزامی می‌توان استفاده کرد که کارهای

اجرای که توان روحی و جسمی بالایی می‌طلبد، و لازمه‌اش مواجه شدن با نامحرم است، قرآن توصیه نمود، که زنان از آن موارد اجتناب کنند، دلیل اصلی بر مسئله مورد سؤال روایاتی است که می‌گوید: زن نمی‌تواند قاضی باشد، و همچنین فهم عرفی است از ادله‌ای که می‌گوید قاضی و مرجع مرد باشد، و سومی ارتکاز متشرعه (و آنچه که در ذهن مسلمین ریشه دارد) این است که زن قاضی و مرجع تقلید نمی‌تواند باشد. زنان می‌توانند دایره‌ی بازپرس و معاون دادستان شوند ولی در مقام حکم دادن و قضاوت نیستند و حکم آخر را قاضی مرد می‌دهد.

آری خدای تعالی خلقت و آفرینش زن را به گونه‌ای قرار داده که روح او به خاطر لطافت و ظرافت از هر گونه لطمه و صدمه دور بوده و او به وظایف اصلی خویش که مدیریت خانه و زندگی و تربیت فرزند است بپردازد.

#### ۴- کارهای سنگین

کار خداوند حکیمانه و از روی تدبیر و حکمت است. او زن را به گونه‌ای خلق فرموده که کارهای سبک و ظریف و متناسب با جسمش انجام دهد. امام علی علیه السلام: *إِنَّ الْمَرْأَةَ رَجَائَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ*؛ امام علی علیه السلام: زن گل است و لطیف، نه کارگزار و دلیر. (نهج البلاغه / نامه ۳۱)

با توجه به ویژگی‌های بدن زنان و ماهیچه‌های ضعیف‌تر آنها در مقایسه با جنس مخالف، انجام ورزش‌های سنگین می‌تواند منجر به صدماتی مانند تاندونیت رباطها یا حتی پاره شدن عضلات شود. بیشتر مطالعات در مورد بررسی آسیب‌های ورزشی در بین زنان و مردان مشخص کرده است که زنان به دلیل ویژگی‌های بدنی خود بیشتر مستعد آسیب هستند.

انجام کارهای خطرناک، سخت و زیان‌آور و نیز حمل بار بیشتر از حد مجاز با دست و بدون استفاده از وسایل مکانیکی، برای کارگر زن ممنوع است. (ماده ۵۷ قانون کار)



حمل بار با دست و بدون استفاده از وسایل مکانیکی عبارت است از بلندکردن، پایین نهادن، حمل و جابجایی اشیاء و بار از نقطه ای به نقطه دیگر توسط یک نفر و به وسیله دست و بدون بکارگیری هر گونه ابزار و وسایل مکانیکی. (ماده ۱ آیین نامه حمل بار، مصوب ۱۳۷۰/۱/۱۱). حداکثر وزن مجاز برای حمل بار متعارف با دست و بدون استفاده از ابزار مکانیکی برای کارگر زن حدود ۲۰ کیلوگرم و برای کارگر زن نوجوان حدود ۱۰ کیلوگرم می باشد. ( ماده ۳ و ۴ آیین نامه حمل بار مصوب ۱۳۷۰/۱/۱۱). به عبارتی قانونگذار آن را ذیل کارهای سخت و خطرناک آورده است که نگذارد سر کار به زنان سخت بگذرد. در قانون آیین دادرسی کیفری جدید پلیس ویژه زنان و کودکان را پیش بینی کرده است. در قانون مجازات اسلامی تعرض به زنان و کودکان در معابر عمومی جرم انگاری کرده است و در قانون کار نیز یک فصل مجزا را به کار زنان و یک فصل مجزا به کار نوجوانان اختصاص داده است و به حمایت ویژه تقنینی پرداخته است. اما آیا این سیاست های ویژه افتراقی زنان را آنطور که واقعیت های اجتماعی می گویند تصور کرده است؟

قانونگذار در موارد متعدد زنان را موجودی از نظر فیزیکی ضعیف و ناتوان تصور کرده است که مثل کودک حق دفاع از خود را ندارد و شاید هنوز به بلوغ جسمانی نرسیده و همواره در حال انتظار بلوغ کامل جسمانی است و به همین خاطر در معابر عمومی مثل کودکان نیاز به حمایت ویژه دارد یا کارهای سنگین فیزیکی را مثل کودکان نمی توان به آنها ارجاع داد. اما بحث بر سر این است آیا این مساله چقدر مطابق داده های علمی یا پژوهش های میدانی است و بر فرض هم که باشد چقدر داده های آزمایشگاهی می تواند منجر به تصمیم گیری تقنینی گردد و آیا ضعیف و ناتوان گرفتن قانونی زنان حتی با وجود چنین حمایت هایی، در راستای نگاه مرد سالار قانونگذار و باز تولید تاریخ مذکر قانونی در کشور نیست؟

آنچه این رویکرد نظری را تبلیغ می کند یا به نوعی بازوی اجرایی چنین نگاهی می باشد ارتباط مستقیمی با وضعیت آموزش و تحصیلات تکمیلی زنان، اشتغال زنان، استمرار

اشتغال و ایجاد فهم کارفرمایان از کارگزاران زن دارد. این فهم نادرست که بسیاری از رشته های دانشگاهی را زنان نمی توانند بخوانند یا بسیاری از کارها را به زنان نمی شود سپرد.

بنابراین قرار نیست این باور قانونگذار که با مفروض قراردادن ناتوان انگاری زنان سعی کرده است قوانینی را در حمایت از آنان تصویب کند یا حتی امتیازهای قانونی را برای آنها پیش بینی نماید، ما را از واقعیت های تحلیل مناسبات قدرت جنسیتی در فضای اجتماعی یا نحوه تقسیم کار جنسیتی یا حتی فضای کسب و کار جنسیتی دور نماید.

«مولى اميرالمؤمنين عليه السلام»: لا تُحْمَلُوا النِّسَاءَ اَثْقَالَكُمْ وَاسْتَعْنُوا عَنْهُنَّ مَا اسْتَطَعْتُمْ. کارهای سنگین خودتان را بر زنان تحمیل نکنید و تا می توانید در چنین موقعیت ها خود را از آنان بی نیاز بدارید. (تمیمی آمدی، ۱۹۲۵، ۳۸۰)

#### ۵- سن تکلیف

واژه تکلیف مترادف کلمات مسئولیت، وظیفه، نقش، بلوغ و فریضه است. اما مراد از سن تکلیف، رسیدن به سنی است که با رسیدن به آن، انجام فرایض دینی و مسئولیت های عبادی از قبیل اقامه نمازهای واجب، ادای فریضه روزه، رعایت حلال و حرام، انجام واجبات و ترک محرمات و ... بر شخص واجب می شود و اصطلاحاً در این هنگام، شخص مکلف نامیده می شود و بر حسب تغییر موقعیت، وظایف و تکالیف جدیدی بر عهده اش خواهد بود. در دین اسلام به سن بلوغ، سن تکلیف گفته می شود که برای پسران اتمام ۱۵ سال قمری و برای دختران اتمام ۹ سال هجری قمری (۸ سال و ۸ ماه و ۲۵ روز از سال شمسی) است. وقتی فرد به این سن برسد برخی احکام دینی برای مسلمانان واجب می شود.

بلوغ، یک فرایند طبیعی است که همه انسان ها اعم از زن و مرد در مرحله ای از زندگی به آن می رسند. به هنگام بلوغ تغییرات قابل توجهی در بدن انسان رخ می دهد که بسته به شرایط اقلیمی، آب و هوایی، نوع تغذیه، شرایط روانی و اجتماعی و ... در انسان ها متفاوت است. در مردان این علائم با کلفت شدن صدا، خروج منی (محتلم شدن) و روییدن موی خشن و زبر

و ... مشخص می‌شود بعد از زنان با حائض شدن و رشد موهای خشن در ناحیه شرمگاه نمایان می‌شود.

سید محمد جواد غروی این موضوع را تابع جغرافیای محیط می‌داند که ربطی به سن آنان ندارد. (مهریزی، ص ۲۲۰)

از دیدگاه قرآن بلوغ شامل دو بخش است: بلوغ فکری و بلوغ جسمی که با محرز شدن هر دو در انسان، او را مکلف به انجام مسوولیت‌ها می‌کند. بلوغ جسمی در دختر به حائض شدن است و بلوغ جسمی در پسر به احتلام است. بلوغ فکری که در افراد با افزایش سن ارتقاء می‌یابد نیز منوط است به آزمون‌هایی که در مسائل اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی از دختران و پسران به عمل می‌آید. (غروی، ۱۳۷۳)

#### ۱-۵ شرایط عمومی رسیدن به بلوغ

رسیدن به بلوغ جسمانی از نظر شرعی؛ که برای دختران و پسران متفاوت است: عاقل بودن؛ افرادی که از سلامت عقلی برخوردار نیستند، مکلف به انجام فرایض و فرامین الهی نمی‌باشند. برخی علما، سن تکلیف را برای دختر پایان ۹ سالگی، برخی پایان ۱۰ سالگی و برخی ۱۳ سالگی می‌دانند. رشد موهای خشن و زبر در ناحیه شرمگاه (برای دختر و پسر). خروج منی (محتلم شدن) در خواب یا بیداری (برای پسر). رسیدن به پایان سن ۹ سالگی (برای دختر). حائض شدن یا دیدن خون حیض (برای دختر). حامله شدن.

#### احادیث و روایات درباره سن تکلیف دختران

اسحاق بن عمار از امام رضا علیه السلام: «عن اسحاق بن عمار، قال: سألت ابالحسن علی‌ه السلام عن ابن عشر سنة یحج، قال: علیه حجه الاسلام، اذا احتلم و کذا لک الجاریه علیه الحج اذا طمئت»؛ اسحاق در مورد پسری که ۱۰ سال داشت سوال کرد که آیا می‌تواند در مراسم حج شرکت کرده و اعمال حج را به جا آورد؟ امام رضا علیه السلام در جواب فرمود: در

صورتی که محتلم شود، حج بر او واجب می‌شود. دختر نیز هنگامی که حیض ببیند، حج بر او واجب می‌شود. (حر عاملی، ج ۸، ص ۳۰)

عبدالله بن سنان از امام حسین علیه السلام: «... و اذا بلغت الجاریه تسع سنین، فکذاک و ذلک اھا تحیض لتسع سنین.» و دختر نیز هنگامی که به سن ۹ سالگی برسد، حسنات و سیئات بر او نوشته می‌شود و این بدین علت است که دختر در سن ۹ سالگی حائض می‌شود. (همان، ج ۱۳، ص ۴۳۱)

**آیت الله خامنه‌ای:** دختر بعد از تمام شدن نه سال قمری بالغ می‌شود و اگر قبل از رسیدن به نه سال محتلم شده یا موی زبر در محل مخصوص رشد کند، مکلف می‌شود.

**آیت الله سیستانی:** اتمام ۹ سال قمری باعث مکلف شدن وی می‌شود.

**آیت الله شاهرودی:** دختران با تکمیل ۹ سال هجری قمری و شروع سال دهم به سن تکلیف شرعی می‌رسند.

**آیت الله مکارم شیرازی و نوری همدانی:** ۹ سال قمری تمام.

**آیت الله روحانی:** نه سال تمام و دخول در سال دهم.

**آیت الله مظاهری:** اجماع فقها براین است که دختر ۹ ساله تمام و پسر ۱۵ ساله تمام مکلف می‌شوند ولی اگر بعضی از مسائل برای آنها موجب عسر و حرج است، نظیر روزه ماه مبارک رمضان، باید روزه یا آن تکلیف را به جا نیاورند.

**آیت الله صافی گلپایگانی:** دختران بعد از تمام شدن نه سال قمری بالغه هستند و نباید منتظر حیض دیدن باشند و هر یک از تکالیف شرعی که دختر ۹ ساله می‌تواند آن را انجام دهد واجب است آن را انجام دهد ولی اگر قدرت بدنی جهت انجام آن را نداشته باشد مثلاً

در اثر ضعف قدرت بر روزه گرفتن نداشته نباشد واجب نیست ولی بعد از قدرت یافتن باید قضا نماید.

سن تکلیف برای دختر یکی از امتیازاتی است که خداوند متعال برای زنان قرار داده است و آنها را زودتر از مردان به ملاقات و مناجات با خویش پذیرفته است. او به دختر ۹ ساله اعتبار و ارزش انسانی و الهی بخشیده و وی را به حریم میعادگاه عبادت خویش فراخوانده است. بنابراین دختران باید مفتخر و مشعف به این لیاقت و قرار الهی باشند که خداوند آنها را برگزیده است.

### حقوق بانوان

حقوق بانوان که خدای تعالی برای آنان از ابتدای خلقت تعیین فرموده شامل: ارث، مهریه و نفقه است که با توضیح هر یک از آنان می پردازیم.

#### ۶- ارث

زن در نقش دختری اگر والدین خود را یا یکی از آنان را از دست بدهد ارث می برد. در نقش مادری اگر فرزند خود را از دست بدهد، از او ارث می برد. در نقش همسری اگر شوهرش را از دست بدهد از او ارث می برد.

خداوند متعال از نظر مالی از همان ابتدا زن را تامین نموده یعنی حقوق وی را در جایگاه های مختلف تعیین کرده است.

#### ۷- مهریه

مهر» به فتح میم در لغت، کابین یا دست پیمان گویند و آن مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می گردد. ( صفایی، ۱۳۷۸، ۱۴۸ ). لفظ «مهر» که جمع آن «مهور» است از ریشه مهر به ضم میم و فتح هاء که واژه ی عربی است اخذ شده است. ( خزائلی، ۱۳۵۳، ۴۷ )

دختری که از خانه پدر به خانه همسر می رود، تا قبل از آن مورد حمایت مالی خانواده و پدر و یا پدر بزرگ و برادر بود، حالا که می خواهد به خانه همسر برود ابتدا قانون اسلام برای او حقی به نام مهریه در نظر می گیرد تا او از نظر مالی و مادی تامین باشد. مهریه حق اختصاصی زن است و فقط برای خودش است و خداوند در قرآن آن را تایید فرموده است.

### ۱-۷ واژه مهر در قرآن

واژه مهر در قرآن عینا نیامده بلکه با الفاظ دیگر بیان شده است. (فانی، خرمشاهی، ۱۳۹۰)

**صدقات:** و آتوا النساء صدقاتهن نحله فان طبن لكم عن شيء منه نفسا فكلوه هنيئا مريئا (النساء/۴). و مهرهای زنان را با میل قلبی و به عنوان هدیه بدهید (گرچه فریضه واجب شما و عطیه الهی آنهاست) و اگر چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند آن را نوش و گوارا مصرف نمایید.

**اجور:** که اطلاق آن بیشتر درباره ازدواج با متعه و کنیزان است. (خزائی، پیشین، ۴۷)

۱- یا ایها النبی انا احلنا لک ازواجک اللاتی آتیت اجورهن (الاحزاب/۵). ای پیامبر، (فعلا هفت طایفه از زن ها را) بر تو حلال کردیم: آن همسرانت را که مهر آنها را پرداخته ای و ...

۲- فانکحوهن باذن اهلهن و آتوهن اجورهن بالمعروف. (النساء / ۲۵). آنها را با اجازه صاحبان آنان تزویج نمایید و مهرشان را به خودشان بدهید.

### صداق:

«صداق» ، به فتح اول یا کسر اول است که آن را نیز این گونه تعریف کرده اند که: «مالی است که مرد در عقد ازدواج به زن می دهد.» و آیه ی چهارم سوره ی مبارکه ی نساء به آن اشاره دارد: «آتوا النساء صدقاتهن نحلة» صدقه، به ضم دال، از ماده ای صدق است و بر آن جهت به مهر صداق گفته یا صدقه گفته می شود که نشانه ی راستین بودن علاقه ی مرد

است، بعضی از مفسرین مانند صاحب کشاف به این نکته تصریح کرده اند. ( مطهری، ۱۳۸۱، ۱۸۷)

#### فریضه:

« و ان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن و قد فرضتم لهن فریضة فنصف ما فرضتم. » (البقره/ ۲۳۷).  
و اگر زن‌ها را قبل از مباشرت با آن‌ها طلاق دهید، در صورتی که بر آنان مهر مقرر داشته‌اید  
بایستی نصف مهری را که تعیین شده به آنها بدهید.

#### نحله:

و اتوا النساء صدقاتهن نحله فان طبن لكم عن شیء منه نفسا فكلوه هنیئا مریئا  
این آیه کاملا تصریح می کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و عطیه و هدیه ندارد.  
( مطهری، پیشین)

#### ۷-۲ میزان مهریه

درباره میزان مهریه هم سخنی از محدودیت نیست:

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهَتَانَا  
وَإِنَّمَا مَبِينًا. (النساء/ ۲۰)

و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید، و مال فراوانی  
(بعنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید! آیا برای بازپس گرفتن مهر آنان،  
به تهمت و گناه آشکار متوسل می شوید؟

میزان قنطار: به اندازه چهل اوقیه (واحدی در قدیم) طلا، هزار و صد دینار، ۱۲۰  
رطل (واحدی برای وزن در قدیم) هزار و دویست اوقیه، هفتاد هزار درهم، هزار مثقال طلا یا  
نقره، هشتاد هزار درهم، مال زیاد و نامعلوم، یک مشک گاوی پر از طلا یا نقره. (ابن منظور،

۱۳۷۵، ج ۵، ۱۱۹). البته در روایات زیادی مهریه (اگرچه باعث ابطال عقد نمی شود) نشانه شومی زن شمرده شده و به کم بودن مهریه سفارش شده است. (کافی، ۱۳۶۳، ج ۵، ۵۶۸)

امام باقر فرمودند: «الصداق ما تراضا علیه قل او کثر». (حر عاملی، ج ۱۴، ۶۰) یعنی آنچه طرفین ازدواج به آن راضی می شوند کم باشد یا زیاد همان مهریه است. البته بر بق آیه ۲۰ سوره نساء میزان مهریه تا هر اندازه که باشد اشکالی ندارد.

طبق آداب و آیین بسیار کهن گذشتگان رسم بر این بوده که مرد هنگام ازدواج برای زن مالی را به عنوان مهر قائل می شده است و چیزی از مال خود به زن یا پدرزن خویش می پرداخته است. (خزائی، پیشین، ۴۷). مثلا در آیین یهود مبلغی به عنوان «خطوبا» (یعنی خواستگاری)، مهر را به خود زن تقدیم می کردند. (مطهری، پیشین، ۴۷)

مهریه ملک خاص زن و نحله و عطای خداوندی است که به زن داده شده و هیچ منتهی بر مرد نیست و مرد نمی تواند آن را نپردازد و یا از دادن آن طفره رود یا آن را پس بگیرد که در این صورت ظلم و گناه آشکاری مرتکب شده است. مهریه از نظر قرآن مالی که خداوند به زن عطا فرموده و در عهده مرد قرار داده تا به او بدهد مگر آن که با رغبت و میل چیزی از آن را به مرد ببخشد. (النساء/ ۴) هیچ کس بدون رضایت زن حق تصرف در مهریه را ندارد. از امام رضا (ع) درباره ی مردی که دختر خود را تزویج کرده پرسیدند: که آیا می تواند در مهریه او تصرف کند؟ فرمودند روا نیست. (الوافی، ۱۴۰۶، ج ۱۱۰، باب النکاح)

امام صادق (ع) فرمودند: پیغمبر اکرم (ص) فرموده، خداوند هر گناهی را در روز قیامت می بخشد مگر مهریه ی زن را که اگر نداده باشند و کسی را که مزد کارگر را خورده باشد و کسی را که آزادی را فروخته باشد. (نوری طبرسی، ۱۳۶۹، ج ۱۴، ۲۶)

مهریه از مسلمات دین اسلام است که مرد حقی در آن نداشته و بدون رضایت همسرش اجازه دخل و تصرف در آن را ندارد. از شرایط پرداخت مهریه این است که مردان باید آن را



به طیب خاطر پرداخت کنند. مهر حق مسلم بانوان است و در اسلام میزانی برای آن قرار داده نشده است و بستگی به توافق دو همسر دارد.

### ۳-۷ فلسفه مهریه

خداوند متعال حقوق زن را از ابتدا معین فرموده است که یکی از این حقوق مهریه است که در هنگام ازدواج مرد مکلف به اعطای آن است. حال چرا باید زن این حق را بگیرد؟ چون اگر احیانا در صورت جدایی دو همسر از یکدیگر آن کسی که بیشتر از دیگری متحمل ضرر و خسران می شود زن می باشد. چرا که مرد پس از جدایی می تواند در جامعه ابتکار عمل بیشتری به خرج داده و خود را جمع کند و می تواند دوباره ازدواج کند ولی امکان ازدواج برای زنان بیوه با از دست رفتن سرمایه عمر و جوانی و زیبایی شان، امکان ازدواج برایشان کمتر است. در حقیقت مهر چیزی است به عنوان جبران خسارت برای زن و وسیله ای برای تامین زندگی آینده ی او، به علاوه مساله مهر معمولا به «شکل ترمزی در برابر تمایلات مرد سبت به جدایی و طلاق محسوب میشود. درست است که مهر از نظر قوانین اسلام با بر قرار شدن پیوند ازدواج به ذمه مرد تعلق میگیرد و زن فوراً» حق مطالبه ی آن را دارد. ولی چون معمولا به صورت بدهی بر ذمه ی مرد میماند، هم اندوخته ای برای آینده ی زن محسوب میشود، و هم پشتوانه ای برای حفظ حقوق او و از هم پاشیدن پیمان زنا شوئی.

مهر جنبه جبران خسارت و پشتوانه برای احترام به حقوق زن دارد، نه قیمت و بها و شاید تعبیر به نحله به معنای عطیه در آیه اشاره به این قسمت دارد. (مکارم و جمعی از نویسندگان، ۱۳۵۳، ص ۲۶۳)

علامه طباطبایی (ره) فرموده است: اگر می بینید که کلمه ی « صدقات » را به ضمیر زنان « هن » اضافه کرده به جهت بیان این مطلب بوده که وجوب دادن مهر به زنان مساله ای نیست که دین اسلام آن را تاسیس کرده باشد بلکه مساله ای است که اساسا در بین مردم در سنن ازدواجشان متداول بوده است. سنت خود بشر بر این جاری بوده و هست که پولی

و یا مالی را که قیمت داشته باشد به عنوان مهریه به زنان اختصاص دهند و کانه این پول را عوض عصمت او قرار دهند . همانطور که قیمت و پول کالا (خرید و فروش) در مقابل کالا قرار می گیرد معمول و متداول در بین مردم این است که خریدار پول خود را برداشته و نزد فروشنده می رود همچنین در مساله ازدواج هم طالب و خواستگار مرد است، او است که باید پول خود را جهت تهیه حاجت خود برداشته و به راه بیفتد و آن را در مقابل حاجتش بپردازد. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۴، ۲۶۹)

پدید آمدن مهر نتیجه تدبیر ماهرانه ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنها بیکدیگر بکار رفته است. نوع احساسات زن و مرد نسبت بیکدیگر یک جور نیست، قانون خلقت مجال و غرور و بی نیازی را در جانب زن و نیازمندی و طلب و عشق و تغزل را در جانب مرد قرار داده است ضعف زن در مقابل نیرومندی بدنی به همین وسیله تعدیل شده است و همین جهت موجب شده که همواره مرد از زن خواستگاری می کرده است. مهر، با حیا و عفاف زن یک ریشه دارد؟ زن با الهام خطری دریافته است که عزت و احترام او بایست که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد . ( مطهری، ۱۳۸۱، ۲۳۱). (قادری، ۱۳۸۲، ش ۶)

#### ۸- نفقه

نَفَقَه، به مخارج ضروری مانند خوراک، پوشاک و مسکن گفته می شود که برای گذران زندگی مورد نیاز است. ازدواج، خویشاوندی و ملکیت از اسباب وجوب آن هستند. (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ۲۹۸ و ۳۰۸). نفقه والدین و فرزندان در صورت نیازمندی و نفقه زن دایم، واجب و نفقه سایر خویشاوندان مستحب است. نفقه همسر در صورت نشوز یا طلاق ساقط می شود.

نفقه در لغت به معنای هزینه، خرج روزمره و خرجی و نفقه دادن نیز به معنای عهده دار معاش دیگری شدن و هزینه معاش او را دادن است. در اصطلاح فقه نیز مالی را گویند که

برای ادامه زندگی بر طبق حال اشخاص لازم است و آن عبارت است از خرج خوراک، پوشاک و مسکن. از نظر آنان ازدواج، خویشاوندی و مالکیت (مالکیت نسبت به برده و حیوانات) سبب نفقه می‌شود. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ۲۲۶۴۱)

### ۸-۱ نفقه در قرآن

وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ تأمین خوراک و پوشاک مادران شیردهنده به طور شایسته و متعارف بر عهده پدر فرزند است. (البقره / ۲۳۳)

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...؛ (النساء / ۳۴)

مردان، سرپرست زنانند، به دلیل برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به دلیل انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند.

نفقه زن بر عهده شوهر است و در پرداخت آن نیازمندی شرط نیست. (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۳۱۹). نفقه همسر باید در مقام و شأن او باشد. به عنوان نمونه اگر همسر قبل از ازدواج خادمی داشته است تأمین آن جزو نفقه محسوب می‌گردد. (ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی). از نظر فقهی نفقه زن مقدار معینی ندارد و ملاک، رفع نیازهای عرفی او است، مانند: خوراک، پوشاک و مسکن. (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۲۹۹)

معیار تعیین میزان نفقه زن در فقه مورد اختلاف است. توانگری و تنگدستی زوج (مرد)، وضع زوجه (زن) و یا هر دو، معیار نفقه دانسته شده‌اند. از جمله مستندات معیار بودن توانگری و تنگدستی زوج در فقه شیعه، آیه ۷ سوره طلاق است.

نفقه زن در زمان عده بر عهده شوهر است. نفقه زوجه دائمی واجب است. نفقه زن در صورت نشوز یا طلاق ساقط می‌شود. ارتداد سبب سقوط نفقه می‌شود. (امام خمینی، پیشین، ۳۱۴)

## ۸-۲ نفقه در کلام اهل بیت علیهم السلام

در روایات مربوط به اهل بیت علیهم السلام نیز در خصوص واجب بودن پرداخت نفقه مطالبی مطرح شده است. در واقع در سبک زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و همچنین در احادیث و روایت‌های آن بزرگان نکات بسیار مهمی درباره نفقه زنان یادآوری شده است. اهمیت این موضوع تا اندازه‌ای است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حجه الوداع نکات بسیار مهمی را یادآوری کرده و در میان سخنان خود فرمودند: «درباره حقوق زنان از خدا پروا کنید. زیرا شما آن‌ها را به عنوان امانت الهی در اختیار گرفته‌اید و کام جویی از آنان را با کلمه الهی (عقد و نکاح) بر خودتان حلال کرده‌اید؛ تأمین شایسته خوراک و پوشاک آن‌ها بر عهده شماست.»

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از اینکه مردی سیر باشد در حالی که همسر و فرزندانش گرسنه هستند. آن حضرت با این مضمون فرمودند: «ضایع کردن اهل و عیال و شانه خالی کردن از قبول بار مسئولیت آن‌ها موجب هلاکت و نابودی مرد خواهد شد.» (تمیمی مغربی، ۱۳۴۸، ج ۲). از طرف دیگر مردی که پرداخت نفقه به همسر خود سر باز می‌زند و اداره امور او را به گردن دیگران می‌اندازد، نه تنها خودش را انسانی غیر قابل اعتماد معرفی می‌کند، بلکه آسیب‌های بسیاری را متوجه همسر و فرزندانش می‌کند. در کتاب عقاب الاعمال روایت‌هایی درباره بی‌مسئولیتی مردان نوشته شده است. از جمله اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرموده‌اند: «کسی که حقوق همسر و فرزندانش را ضایع کند و موجب قطع صلح‌رحم شود، خداوند در روز قیامت او را از احسان خود محروم خواهد کرد، و خداوند او را در روز قیامت ضایع می‌کند. و شخصی را که خداوند متعال او را ضایع کند، از گروه هلاک شوندگان خواهد بود.» (ابن بابویه، ۱۳۹۳). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «ملعون و نفرین شده است کسی که اهل و عیال خود را ضایع کرده و بار مسئولیت آن‌ها را بر عهده دیگران بگذارد.»

در مقابل این افراد، کسانی هستند که عهده‌دار مسئولیت همسر و فرزندان خود می‌شوند و برای پاسخ دادن به نیاز آن‌ها از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند. در همین مورد پیامبر اکرم

صلی الله علیه و آله فرمود: « مردی که در راه رفع نیازهای همسر و فرزندان خود سعی و تلاش می کند و او با این سعی و تلاش در زمانی که فرزندان کوچک هستند، عفت و پاکدامنی را به آنها آموزش می دهد و خداوند به وسیله او همسر و فرزندان را بی نیاز می کند، چنین شخصی مستحق اجر و ثواب بسیاری خواهد بود.» ( شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۳ )

## ۹- دوران بارداری و زایمان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ی ثواب و فضیلت بارداری و شیردهی مادران فرموده اند: قسم به آن خدایی که مرا به رسالت برگزید و بشیر و نذیر قرار داد، هر زنی که از شوهرش حامله شود، در سایه عنایت خداوند است تا درد زایمان او را فراگیرد. زمانی که درد زایمان شروع شد، خداوند برای هر دردی، ثواب آزادی یک عبد مومن را به وی می دهد، وقتی فارغ شد و شیردادن به طفل را شروع کرد، خداوند متعال به ازای هر بار مکیدن سینه مادر توسط طفل، نوری را در پیش رویش در روز قیامت ایجاد می کند که تمام افراد را در روز قیامت به تعجب وادار می دارد، و به این زن ثواب روزه دار و نمازگزار داده می شود، و هنگامی که فرزندش را از شیر گرفت، خطاب خداوند بزرگ به آن زن می رسد که ای زن؛ تمام گناهان گذشته تو را مورد بخشش قرار دادم، پس از امروز اعمالت را از نو شروع نما. ( نوری طبرسی، ۱۳۶۹، ج ۲، ۵۵۰ )

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری اینطور می فرمایند: زنی که حامله می شود در سایه لطف خداست و به عدد هر زایمانی که برایش پیش می آید پاداش آزاد کردن یک برده را دارد. (همان: ج ۱۵، ۱۵۶)

## ۱۰- دوران شیردهی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: لَيْسَ لِلصَّبِيِّ لَبَنٌ خَيْرٌ مِنَ لَبَنِ أُمِّهِ هَيْجَ شِيرِي لِبرای نوزاد بهتر از شیر مادر نیست. (همان)

امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان نقل می کند: ما مِنْ لَبَنِ رُضِعَ بِهِ الصَّبِيِّ اعْظَمُ بَرَكَهَةً عَلَيْهِ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ هِيَ شِيرَى لِلْبُرَى لِغَذِيهِ نَوْزَادٍ، بِاِبْرَكْتِ تَرِازِ شِيرِ مَادَرَشِ نَيْسْتِ. (حر عاملی، ۱۳۸۶؛ جلد ۱۵)

## ۱۱- حیض

### حیض در قرآن

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (البقره/۲۲۲)

از تو درباره عادت ماهانه زنان می پرسند بگو آن رنجی است پس هنگام عادت ماهانه از [آمیزش با] زنان کناره گیری کنید و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند پس چون پاک شدند از همان جا که خدا به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد.

### عادت ماهانه نشانه‌ی دوری از رحمت خدا نیست

برخی از خانم‌ها در ایام عادت ماهانه از نظر روحی و روانی دچار افت و رکود می شوند؛ به گونه‌ای که نیازشان به توجه و هم‌دلی دیگران بیشتر می شود. شاید این مقدار احساس فقر روحی، امری طبیعی باشد؛ ولی هرگز نباید اجازه داد که این حالت شدید شود و به افسردگی و ناراحتی شدید و ناامیدی مفرط تبدیل شود. شاید یکی از عواملی که سبب این حالت رکود روحی و معنوی می شود، احکامی است که لازم است خانم‌ها در این ایام رعایت کنند؛ احکامی مثل ممنوع بودن نماز و روزه و رفتن به مسجد و غیره. شاید کسی تصور کند که ممنوع شدن نماز و روزه به خاطر این است که او در حال عادت ماهانه دچار یک نوع پلیدی معنوی شده و از درگاه خداوند رانده شده است. اما این تصور یک توهم باطل است؛ زیرا اگر واقعاً این حالت به معنای دور شدن انسان از رحمت الهی بود، هرگز خدا توصیه

نمی‌فرمود که خانم در ایام عادت ماهانه، در وقت نماز در سجاده‌ی عبادتش بنشیند و ذکر بگوید و دعا بخواند. این‌که انجام برخی اعمال مثل نماز و روزه در این ایام ممنوع است، دلایل دیگری می‌تواند داشته باشد و لزوماً به معنای دور بودن از رحمت الهی نیست. حقیقت این است که نه‌تنها خانم‌ها در ایام عادت ماهانه از خدا دور نیستند، بلکه می‌توانند در این ایام به خدا و رحمت او از حالت عادی نزدیک‌تر باشند. رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به خانم‌ها می‌فرماید: «یک روز عادت ماهانه برای شما از یک سال عبادت که روزها روزه باشید و شب‌ها تا صبح عبادت کنید، بهتر است (نوری طبرسی، ۱۳۶۹، ج ۲) نیز می‌فرماید: «هر خانمی که در ایام عادت از دنیا برود، شهید است. (همان). شاید علت این تکریم نسبت به خانم‌ها در ایام عادت ماهانه این باشد که عادت ماهانه - همان‌طور که در تبیین علمی گذشت - ارتباط مستقیم با فرزندآوری و تناسل دارد و از آن‌جایی که فرزندآوری و تکثیر نسل در مکتب اسلام بسیار حائز اهمیت است، هر سختی و رنجی که در این راه برای کسی رخ دهد، در نزد خدا دارای ارزش و ثواب بالایی است. در روایتی دیگر از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم: «هرگاه خانمی در روزهای بعد از زایمان بر اثر خون‌ریزی زایمان جاننش را از دست بدهد، روز قیامت بدون این‌که نامه‌ی اعمالش گشوده و بررسی شود، آمرزیده و وارد بهشت می‌شود. (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱)

## ۱۲- حیا و حجاب

حیا ستر درونی زن و حجاب ستر برونی اوست.

حیا زیباست اما در زنان زیباتر است. (پاینده، ۱۳۸۳، ۵۷۸). در سخنی از امام علی علیه السلام آمده است: خداوند، شهوت را ده قسمت آفرید: نه قسمت آن را در زنان قرار داد و یک قسمت را در مردان. اگر خداوند حیا و شرم را در نهاد زنان قرار نمی‌داد، در برابر هر مرد، نه زن قرار می‌گرفت. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳) (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱، ۴۰۸، ح ۹۳۶۷). (ابن شعبه، ۱۳۹۳، ۱۵۶)

امام صادق(ع)فرمود: حیا ده سهم است ۹ سهم در زنان است و یک سهم در مردان و چون دوشیزه خون حیض دید یک سهم از حیای او می‌رود و چون شوهر کند یک سهم برود و چون بکارت اش از دست رفت یک سهم حیا از او برود. و چون فرزند آورد یک سهم برود و پنج سهم برای او باقی می ماند پس اگر دامن بناپاکی آلود همه حیایش از دست برود و اگر عفت ورزید پنج سهم از حیا برایش میماند. (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۲، ۴۳۸). عفت ورزید تا زنان تان عقیف شوند .....» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ۵۵۴). پنج چیز از سنت پیغمبران است: حیا، حلم، حجامت، مسواک و عطر زدن. (نهج الفصاحه، ح ۱۴۶۳). عفت زینت زنان است. (همان: ح ۲۰۰۸).

«مولى امیرالمؤمنین علیه السلام»: صِيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ أَدْوَمُ لِجَمَالِهَا. حجاب و حفاظت برای زن هم از جهت آسایش حال او مناسب تر است و هم برای زینت و جمال او ماندگارتر می باشد. (تمیمی آمدی، ۱۳۸۵، ۳۸۰). پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: «هَيْبَةُ الرَّجُلِ لِرُؤُوسِهِ تَزِيدُ فِي عِفَّتِهَا. هَيْبَةُ الْمَرْءِ نَسَبٌ بِهِ يَمْسُرُ خُودَ مَوْجِبٌ زَيْدٍ عِفَّتٌ وَ مَصُونِيَّةٌ أَوْ خَوَاهِدٌ بُوْد. (صدوق، ص ۵۵). پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: «الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَ هُوَ مِنَ النِّسَاءِ أَحْسَنُ وَ امْرَأَةٌ لَاحِيَاءٌ لَهَا كَطَعَامٍ لَا مِلْحَ لَهُ. شَرْمٌ وَ حَيَا خُوبٌ وَ پَسَنْدِيْدَةٌ اسْتِ اَمَّا اَزْ زَنَانِ پَسَنْدِيْدَةٌ اسْتِ. زَنِي كَهْ حَيَا نَدَارْدُ مَانَنْدُ طَعَامِي اسْتِ كَهْ نَمَكٌ نَدَارْدُ. (مشکینی، ۱۳۹۶، ۱۸۰)

### ۱۳-زیبایی

زن از مرد زیباتر است. یکی از ویژگی های خاص الهی برای زنان نعمت زیبایی است. در بین حیوانات جنس نر از ماده زیباتر است ولی در بین انسان ها بالعکس است و این از حکمت های الهی و راهی برای تداوم نسل انسان هاست که مرد به خاطر زیبایی همسرش به وی تمایل یابد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: خردِ زنان در زیبایی آنهاست و زیبایی مردان، در خردشان. (صدوق، ۱۳۸۹، ۲۳۴، ح ۱) و در حدیثی دیگر فرمودند: إِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ كَيْسَتْ



بِقَهْرَمَانَةٍ، فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفُو عَيْشُكَ. زن، یک ریحانه است نه متولی و سرپرست امور. تو در هر حال با او مدارا کن و با خوش رفتاری، زندگی را در کام خود شیرین نما. (شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ۱۲)

آن حضرت فرمودند: خداوند عزّ و جلّ سیمای زن را در رخسار او و سیمای مرد را در گفتارش قرار داده است. (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۱، ۲۹۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که با زنی به خاطر زیبایی‌اش ازدواج کند، دلخواه خود را در او نبیند و هر که با زنی به خاطر مال و ثروتش ازدواج کند خداوند او را به همان مال و ثروت واگذارد، پس بر شما باد به ازدواج با زنان متدین. (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱۰۳، ۲۵۳) (ری شهری، ۱۳۸۱، ۲۵۲)

#### ۱۴-پیشنهاد ازدواج با زن

خواستگاری دختر از پسر اشکالی ندارد، همان‌گونه که حضرت خدیجه (سلام‌الله‌علیها) وقتی به خصوصیات ایمانی و اخلاقی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واقف شدند، به آن بزرگوار پیشنهاد ازدواج دادند. توجه به نکاتی الزامی است:

اقدام به خواستگاری از سوی دخترها در واقع اظهار علاقه و آمادگی برای ازدواج است نه بیشتر از آن به این معنا که دختران باکره نمی‌توانند بدون اجازه و اذن ولی خود (پدر و جد پدری) به ازدواج تن دهند و مستقلاً در این زمینه تصمیم بگیرند. (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۴). تلاش «غیر مستقیم» در امر خواستگاری مطلوب و پسندیده است به این معنا که اگر واقعاً به جوانی پاک، متدین، اهل زندگی و برخوردار از ویژگی‌های مطلوب برخورد نمودید و در یک کلام او را شایسته همسری خود تشخیص دادید، می‌توانید از دوستان خود، افراد فامیل (که مورد اطمینان باشند) و معلمی خیرخواه و راز دار به عنوان پیک و رابط استفاده نمایید تا با طرح مساله به صورت غیر مستقیم به شخصیت شما آسیبی نرسد. (افروز، ۱۳۸۰، ۹۸)

طرح پیشنهاد ازدواج از طرف زن به مرد در تاریخ اسلام بی سابقه نیست همانطور که حضرت خدیجه س ( وقتی به خصوصیات ایمانی و اخلاقی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) واقف شدند، به آن بزرگوار پیشنهاد ازدواج دادند، اما این نکته باید حتماً مورد توجه قرار گیرد که طرف مقابل باید فردی با شخصیت و برخوردار از اخلاق حسنه و منشی نیکو باشد در غیر این صورت ممکن است طرف مقابل: طرح پیشنهاد ازدواج از سوی زن را به حساب نقاط ضعفی در زن بگذارد و پس از ازدواج همواره آن را دستاویز خود قرار دهد و به زن سرکوفت بزند و او را تحقیر نماید.

اقدام به خواستگاری از سوی دختر هیچ منع شرعی ندارد. البته به شرطی که با اذن پدر باشد و رضایت او جلب شده باشد. لازم به ذکر است که در صیغه عقد، درخواست ازدواج از جانب زن و پذیرش آن از طرف مرد است و از نظر حکم اسلامی خواستگاری زن حرام نمی باشد، و این (خواستگاری مرد) از سنت و عرف جامعه است. هر چند سنتی خوب و پسندیده است و با تحلیل و بررسی آن به درستی و هماهنگی آن با روحیات دختر و پسر پی می بریم.

#### ۱-۱۴ پیامدهای منفی خواستگاری دختر

الف) درست است که اقدام به خواستگاری از آشنایی های پیشین حکایت می کند اما هر آشنایی منجر به دل بستگی و محبت به یکدیگر نمی شود و ممکن است به پیوندی خجسته و میمون و تشکیل خانواده ای موفق نیانجامد... به دیگر سخن دختر جوان، تشنه محبت عشق و در جستجوی تامین نیازهای عاطفی خویش است و گاه نمی تواند تشخیص دهد که همه جوانان در اظهار علاقه و ابراز محبت صادق نیستند. (امینی، ۱۳۸۰، ۱۸۳)

ب) امکان پاسخ منفی از سوی پسر یا خانواده و وابستگان او نباید مورد غفلت و بی توجهی واقع شود. بنابراین باید همانند پسری که اقدام به خواستگاری می کند و جواب رد می شنود، او نیز خود را برای شنیدن پاسخ منفی آماده نماید. چه بسا اتفاق می افتد که علی رغم تمایل

دختر و پسر به زندگی مشترک، وابستگان دو طرف از این وصلت و پیوند جلوگیری می‌کنند. از این رو احتمال این که دختر از نظر روانی، روحی و عاطفی آسیب پذیر شوند، وجود دارد، این در صورتی است که دختر اذن پدر را جلب کرده باشد، اما در صورت اقدام خودسرانه و تصمیمی عجولانه، بر دشواری امر افزوده می‌شود؛ زیرا اجازه ندادن پدر به این کار، یعنی بر هم زدن تمام مقدمات و بسترهای فراهم شده توسط دختر و پسر که سخت، طاقت فرسا و دشوار است.

ج) بر فرض که این خواستگاری به سرانجام برسد و به ازدواج ختم شود، دختر جوان باید خود را برای سرکوفت‌ها و منت گذاری‌های احتمالی، برچسب‌ها و انگ‌ها از سوی پسر و خانواده او و حتی از سوی خانواده خود مهیا نماید؛ چرا که ممکن

است با بروز هر مشکلی در خانواده سیل تحقیرها و تهمت‌ها متوجه او شود. از نظر عرفی، اقدام به این کار به صورت مستقیم چندان مطلوب و پسندیده نیست و بهتر آن است که وابستگان دختر در صورت وجود شرایط لازم، به صورت غیر

مستقیم در این امر خداپسندانه اقدام نمایند. بنابراین در خواستگری مرد الزام شرعی نبوده و خواستگاری زن حرام نیست.

رسم خواستگاری مرد منحصر به ایران و جوامع اسلامی و زمان حاضر نبوده؛ بلکه از دیر باز در اقوام و ملل مختلف رسوم بوده است.

خواستگاری مرد مطابق با راز خلقت و هماهنگی با روحیات و نقش زن و مرد در زندگی است.

شکست و ناکامی در خواستگاری، برای مرد قابل تحمل است، اما در زن اثر روحی- روانی نامطلوب می‌نهد.

خواستگاری، مرد ضامن حفظ تعادل نظام اجتماعی است و ایجاد توازن میان قدرت جسمانی مرد و ضعف جسمانی

زن است. در مجموع خواستگاری مرد نوعی احترام به شخصیت زن است. زن با حفظ شرایطی می‌تواند خواستگاری کند تا از آسیب‌های یاد شده مصون باشد (غیر مستقیم - فرد مقابل دارای سجایای والای انسانی باشد - کمک از واسطه امین، کار آمد و رازدار و ..

### ۱۵- اذن پدر دختر در ازدواج

اینکه چرا دختران باید برای ازدواج از پدر اجازه بگیرند به دلایلی از جمله:

#### ۱- طبیعت احساساتی بودن زنان

این یک امتیاز بزرگ در زنان است که به واسطه آن نقش‌های بزرگ و کلیدی همچون مادری و تربیت فرزندان به او سپرده شده است و طبیعتاً به لحاظ رعایت این طبیعت (که در نهاد همه زنان است مگر آن که به واسطه برخی کارها این حالت تحت الشعاع قرار گرفته و به حالت خمودی در آید) بعضی از محدودیت‌ها در تصدی کارها یا مدیریت رفتاری برای آنان مقرر می‌شود. ناگفته پیداست همان طور که افلاطون گفته است: مادر با همان دستی که گهواره فرزند را تکان می‌دهد، با همان دست عالمی را تکان می‌دهد. مگر مدیران و رهبران جامعه جز دست پروردگان همین مادران هستند؟ از این رو رسول مکرم اسلام (ص) فرمودند: بهشت زیر پای مادران است، یعنی سعادت و شقاوت فرزندان تا حد بسیار بالایی مرهون رفتارها و تربیت‌های مادران است.

#### ۲- طبیعت عقلانی مردان

چه زنان و چه مردان از عقل و خرد برخوردارند لیکن در زنان استفاده از رهنمودهای عقلی بیشتر بروز می‌یابد در حالی که زنان به واسطه تأثیر احساسات و عواطف بر دریافت‌های عقلانی آنها، عاطفی‌تر برخورد نموده، کمتر از مردان از آن رهنمودها

استفاده می کنند. آری، پسران نیز گاهی احساساتی هستند و بر عکس، زنان نیز گاهی به دور از احساسات و عواطف، رفتار می کنند، لیکن این صفات روحی، در نوع مردان و زنان همان است که گفتیم و قانون نیز برای نوع افراد وضع می شود نه یکایک آنها، گر چه نباید از این نکته غفلت کرد که مشورت با پدر و مادر برای پسران نیز مورد توصیه اسلام است.

### ۳- اجتماعی تر بودن مردان و کم تجربه تر بودن زنان نسبت به مردان

در همه جوامع، مردان به هر دلیلی فرصت های تجربه رفتارهای اجتماعی بیشتری دارند تا زنان، به ویژه آن که کار در بیرون از منزل برای تأمین زندگی همسر و فرزندان (خانواده) به عنوان یک وظیفه شرعی و قانونی به عهده پدر نهاده شده است و از طرف دیگر اختلاط بین زنان و مردان، ناپسند و نکوهیده است. طبیعتاً دختران به دلیل بی تجربه گی ها و ناآشنایی با حيله و فریب و یا اخلاقیات اجتماعی، نیاز به کمک مشاوره ای بیشتری دارند به همین دلیل پدران به عنوان بهترین مشاوران دلسوز برای دختران در نظر گرفته شده اند تا کسی نتواند با سوء استفاده از عواطف پاک و احساسات لطیف زنان و به دلیل کم تجربه بودن دختران، آنان را فریب داده، مایه انحطاط آنان را فراهم آورند و الا دخترانی که قبلاً شوهر کرده باشند، و از این تجربه برخوردار باشند، اجازه پدر برای ازدواج آنها شرط نیست. از این رو هر گاه پدران از حد مشاوره پا را فراتر نهاده به اجبار و تحمیل نظرات خود بپردازند اجازه آنان فاقد اعتبار است.

شهوة در مرد غالب است و زن اسیر محبت است. آن چه مرد را می لغزند و از پا در می آورد، شهوة است و آن چه زن را اسیر می کند این است که از زبان مردی نغمه محبت و صفا و وفا و عشق بشنود. رسول اکرم (ص)، این حقیقت را چهارده قرن پیش به وضوح بیان کرده، می فرماید: «این سخن مرد به زن که تو را دوست دارم، هرگز از دل زن بیرون نمی رود» و همین جنبه است که مردان ناپاک با استفاده از آن، احساس زن را به بازی می گیرند؛ چه بسیار دخترانی که با جمله ای محبت آمیز از سوی پسری یا مردی ناپاک، منحرف شده و بدون هیچ تحقیقی دل به او سپرده است. پس لازم است دختر ناآزموده، با پدرش که از

اندیشه‌های مردان بهتر آگاه است مشورت کند و موافقت او را جلب کند. اسلام با این کار، زن را تحقیر نکرده، بلکه دست حمایت خود را بر روی شانه او نهاده است. اگر پسران ادعا کنند که چرا قانون ما را ملزم به جلب موافقت پدران نکرده است، آن قدر دور از منطق نیست که کسی به نام دختران به لزوم جلب موافقت پدران اعتراض کند.

افزون بر این، اگر مردی در ازدواج خود فریب بخورد، می‌تواند همسرش را طلاق بدهد، در حالی که اسلام برای زن حق طلاق قرار نداده است. از این رو، زن باید در کار خویش دقت و احتیاط بیشتری کند تا مبدا در وضعی قرار گیرد که نتواند به راحتی از آن رهایی یابد. البته باید گفت که همه فقهای که اجازه ولی را در نکاح دختر شوهر نکرده، معتبر دانسته اند، قید می‌کنند که اعتبار اجازه ی ولی تنها در صورتی است که ولی بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه نکند. اگر ولی با وجود خواستگار شایسته و متناسب و مورد تمایل دختر، از دادن اجازه خودداری کند، نیازی به کسب اجازه از پدر نیست و شرط فوق ساقط است و همچنین هرگاه پدر دختر غایب باشد و به او دسترسی نباشد، اجازه پدر معتبر نیست.

#### ۱۵- چرا اذن پدر برای ازدواج دختر لازم است؟

مطلب مسلم دیگر این است که پسران اگر به سن بلوغ برسند و واجد عقل و رشد باشند، خود اختیاردار خود هستند و کسی حق دخالت در ازدواج آنان را ندارد. اما دختر اگر یک بار شوهر کرده است و اکنون بیوه است، کسی حق دخالت در کار او را ندارد. اما وضع دختری که دوشیزه است و اولین بار است که می‌خواهد با مردی پیمان زناشویی ببندد، در این که پدر اختیاردار مطلق او نیست و نمی‌تواند بدون میل و رضای او، او را به هر کس که دلش می‌خواهد، شوهر بدهد، حرفی نیست. چنان که در روایتی هست، دختری نگران و هراسان نزد رسول اکرم(ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله(ص)! پدرم برادرزاده‌ای دارد و بی‌آن که نظر مرا بخواهد، مرا به عقد او درآورده است. حضرت فرمود: حالا که او این کار را کرده است، تو هم مخالفت نکن، صحنه بگذار و زن پسرعمویت باش. دختر گفت: یا رسول الله! من پسر عمویم را دوست ندارم. چگونه زن کسی شوم که دوستش ندارم؟ حضرت فرمود: اگر او را

دوست نداری هیچ، اختیار با خودت. برو هر کس را که خودت دوست داری، به شوهری برگزین. دختر عرض کرد: اتفاقاً او را خیلی دوست دارم و جز او کس دیگر را دوست ندارم و زن کسی غیر از او نخواهم شد، اما چون پدرم بی آن که نظر مرا بخواهد این کار را کرده است، به عمد آمدم، با شما سؤال و جواب کنم تا از شما این جمله را بشنوم و به همه زنان اعلام کنم از این پس پدران حق ندارند، سر خود هر تصمیمی که می‌خواهند بگیرند و دختران را به هر کس که دل خودشان می‌خواهد شوهر دهند. (مطهری، ۱۳۸۱، ۸۷) (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۹، ۷۷)

خود پیغمبر اکرم(ص) هرگز اراده و اختیار دختر عزیز خود را در ازدواج سلب نکرد. هنگامی که علی بن ابی طالب(ع) برای خواستگاری زهرای مرضیه(س) نزد پیغمبر اکرم رفت، پیغمبر اکرم فرمود: «تاکنون چند نفر دیگر نیز به خواستگاری زهرا آمده اند و من با زهرا در میان گذاشته ام. اما او به علامت نارضایتی، چهره خود را برگردانده است. اکنون خواستگاری تو را به اطلاع او می‌رسانم». پیغمبر نزد زهرا رفت و مطلب را با دختر عزیزش در میان گذاشت، ولی زهرا(س) بر خلاف نوبت‌های دیگر، چهره خود را برنگرداند و با سکوت، رضایت خود را اعلام کرد و پیغمبر اکرم تکبیرگویان از نزد زهرا بیرون آمد. (فضل الله، سید محمدحسین، مقاله «ولایت بر دختر، اختلاف عرف و شرع»، پیام زن، دوره هفتم، ش ۷۵، ص ۶۹)

## ۲-۱۵ حکم اعتبار شرعی عقد بدون اذن پدر

**آیت... صافی گلپایگانی:** به نظر اینجانب بنا بر احتیاط واجب، نکاح دختر باکره بالغه باید با اذن پدر یا جد پدری باشد و اگر بدون اجازه عقد کرده باشند احتیاط آن است که مرد طلاق بدهد و بعد اگر با آن خانم ازدواج کند با اذن پدر یا جد باشد. البته اگر بدون اجازه عقد کرده باشند و پدر بعد از اطلاع با آن مخالفت نکند و رضایت بدهد همان عقد اول کافی است.

**آیت... مکارم شیرازی:** دختر باید در صورت امکان به شکلی رضایت پدر را جلب کند، در غیر این صورت عقد آنها اشکال دارد و احتیاط واجب آن است که پسر باقی‌مانده مدت را

ببخشد و از همدیگر جدا شوند و اگر عقد دائم بوده، او را طلاق دهد. ( الامام الخميني، ج ۲، ۹۲۵)

**آیت ۱۰۰۰ سیستانی:** دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه با کره باشد و متصدی امور زندگانی خویش نباشد، باید از پدر، یا جد پدری خود اجازه بگیرد، بلکه - بنابر احتیاط واجب - اگر خود متصدی امور زندگانی خویش باشد نیز باید اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست. (سیستانی، مسئله ۲۳۴۳)

### مراجعی که اذن پدر را ضروری می‌دانند

آیات عظام امام خمینی(ره)، شبیری زنجانی، تبریزی و نوری همدانی عقیده دارند اذن پدر در ازدواج دختر لازم است. آیت ۱۰۰۰ سیستانی هم پیرو همین نظر هستند اما در دختری که متصدی امور زندگی خودش باشد اذن پدر را بنا بر احتیاط واجب لازم می‌دانند نه به فتوا.

آیت ۱۰۰۰ مکارم شیرازی در توضیح المسائل خود در این باره می‌نویسند: دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد چنانچه باکره باشد، احتیاط آن است که با اجازه پدر یا جد پدری ازدواج کند ولی اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت کند اجازه او شرط نیست. همچنین اگر به پدر یا جد پدری دسترسی نباشد و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد یا اینکه دختر قبلاً شوهر کرده باشد که در این دو صورت نیز اجازه پدر و جد در ازدواج جدید لازم نیست.

### مراجعی که اجازه پدر را برای عقد دختر لازم نمی‌دانند

اما آخرین رویکرد مراجع به مسئله ازدواج، رویکردی است که ازدواج دختر رشیده و بالغ را بی‌نیاز از اذن پدر می‌داند. مثل آیت ۱۰۰۰ اردبیلی که معتقدند اگر دختر باکره‌ای که به حد بلوغ رسیده و رشیده است - یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد - بتواند زندگانی خود



را به نحو مستقل اداره کند و قدرت تصمیم‌گیری صحیح در امور زندگی خود را داشته باشد و بیم آن که فریب بخورد در میان نباشد، چنانچه بخواهد ازدواج کند، احتیاجی به اجازه پدر یا جد پدری خود ندارد و در غیر این صورت، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر یا برادر لازم نیست. همچنین بنابر احتیاط واجب دختری که باکره نیست نیز همین حکم را دارد.

در ازدواج دختر در چه مواردی اجازه پدر لازم نیست؟ در صورتی که دختر قبلاً شوهر کرده و شوهرش فوت کرده باشد یا از او طلاق گرفته باشد برای ازدواج‌های بعدی اجازه پدر لازم نیست و همچنین در صورتی که خواستگار مناسبی برای دختر بیاید و پدر بدون دلیل موجه با آن مخالفت کند.

آیا دختری که پدر و جد پدری‌اش فوت شده‌اند، می‌تواند بدون اذن خانواده ازدواج کند؟

در صورتی که به تصدیق بزرگ‌ترهای فامیل (از قبیل عمو یا دایی) خواستگار مورد نظر کفو و مناسب دختر باشد و دسترسی به پدر دختر نباشد، می‌توانند با هم ازدواج کنند.

اگر پدر یا جد پدری به هر دلیلی غایب یا در دسترس نبود، چه کنیم؟

طبق فتوای علما در صورتی که پدر یا جد پدری غایب باشد و دختر باکره احتیاج به شوهر داشته باشد، اجازه لازم نیست.

اجازه پدر برای ازدواج دختران از چه سنی لازم نیست؟

از سن ۳۰ سال به بالا به شرط اینکه دختر، فرد هوشیاری باشد و بتواند تصمیم بگیرد و مصلحت خود را تشخیص دهد، اجازه پدر لازم نیست.

با وجود این که از نظر اسلام دختر بالغ و رشید همانند پسر بالغ و رشید در مسائل مالی و اقتصادی استقلال دارد و فقهای شیعه براین امر تصریح کرده‌اند، اما در مسئله ازدواج و انتخاب همسر از گذشته این بحث مطرح بوده است که آیا در ازدواج دوشیزه بالغ و رشید،

اذن پدر یا جد پدری شرط است یا نه؛ به بیان دیگر آیا دختر دوشیزه ای که برای اول بار می خواهد ازدواج کند، می تواند بدون اجازه پدر یا جد پدری ازدواج کند یا این که درستی عقد ازدواج او منوط به اجازه یکی از آن دو است؟

البته فرض مسئله در جایی است که پدر یا جد پدری زنده باشند و دسترسی به آنان نیز ممکن باشد و بدون دلیل مانع ازدواج دختر خود با هم کفو نشوید. اما در صورتی که یکی از این شرایط مفقود باشد، شکی نیست که رضایت و اذن خود دختر در امر ازدواج کفایت می کند و از نظر فقه اسلام نیازی به کسب اجازه از مادر یا برادر بزرگ تر و یا دیگر اقوام و خویشان نیست. از طرف دیگر در هیچ حالتی پدر یا جد پدری نمی تواند بدون رضایت دختر او را شوهر دهد و حتی فقهایی که اذن پدر را لازم می دانند، رضایت دختر را نیز ضروری می شمارند.

### ۳-۱۵ فلسفه اذن پدر

برخی از گذشته به این فتوا ایراد گرفته و از آن چنین استنباط کرده اند که ولایت پدر بر دختر بالغ و رشید و لزوم کسب اجازه در ازدواج از او، به معنای ناقص دانستن و قاصر شمردن زن است.

شهید مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام به این نکته پرداخته و نوشته است: فلسفه این که دوشیزگان لازم است یا حداقل خوب است بدون موافقت پدران با مردی ازدواج نکنند، ناشی از این نیست که دختر قاصر شناخته شده و از لحاظ رشد اجتماعی کمتر از مرد به حساب آمده است، اگر به این خاطر بود چه فرقی است میان بیوه و دوشیزه ای که بیوه ۱۶ ساله نیاز به موافقت پدر ندارد اما دوشیزه ۱۸ ساله نیاز به موافقت دارد؟ به علاوه اگر دختر از نظر اسلام در اداره کار خودش قاصر است، چرا اسلام به دختر بالغ و رشید استقلال اقتصادی داده و معاملات چندصد میلیونی او را صحیح و بی نیاز از موافقت پدر یا برادر یا شوهر دانسته است. استاد مطهری در ادامه دلیل این امر را به روان شناسی زن و مرد

مربوط دانسته است. به نظر ایشان حس شکارچی گری مرد از یک طرف و خوش باوری زن نسبت به وفا و صداقت مرد از طرف دیگر اذن پدر را به منزله احتیاط و مراقبتی قرار داده است که قانون برای حفظ دختر ازدواج نکرده در نظر گرفته است و چنین احتیاط و مراقبتی با اصل آزادی انسان ها منافات ندارد.

علامه فضل ا... در این باره می نویسد: اگر برخی از فقیهان اذن پدر را در ازدواج دختر باکره لازم می دانند، این اذن از باب ولایت نیست بلکه یک مسئله تبعیدی می باشد که برخاسته از مصلحت خود دختر است تا مبدا به سبب ناپختگی در شرایط سخت و ناگوار گرفتار آید. (فضل الله، ۱۳۸۱، ۶۶)

بر پایه برخی روایات و نیز کلمات فقها باید گفت، ازدواج امری است که حیثیت خانوادگی و اجتماعی پدر و مادر و خویشان نزدیک هم در گرو آن است و یک حق شخصی صرف به حساب نمی آید؛ از این رو طبیعی است که خانواده در انتخاب همسر به ویژه برای دختران حساسیت داشته باشند و ملاحظات خانوادگی را در نظر گیرند. علاوه بر این آن چه اسلام گفته است، ملاحظات حقوقی و قانونی است ولی ملاحظات اخلاقی مانند احترام به پدر و مادر و حتی اقوام نزدیک در امر ازدواج سنت پسندیده ای است که موجب استحکام و دوام خانواده می شود و نوعی صله رحم و همبستگی خویشاوندی به شمار می آید.

قانون مدنی نظر فقهایی را که اذن پدر را شرط می دانند، اخذ کرده است. در ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی آمده است: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه او ساقط و در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آن ها قرار داده شده است، پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.

مراجع تقلید اجازه پدر را برای ازدواج دختر شرط می‌دانند و این به جهت آن است که سرمایه دختران بکارت و عفاف آنان است ولی بسیاری از دختران با خلوص خود، به ابراز عشق مردان دل می‌بندند و هر مردی را وفادار می‌پندارند در حالی که از رفتار خاص مردان تا قبل از ازدواج اطلاعی ندارند و بعد از ازدواج متوجه بی‌وفایی‌ها و احیاناً خیانت آنان می‌شوند. به همین دلیل لازم است پدر یا ولی دختر که از طرفی خصوصیات مردان و حیل‌های آنها را به خوبی می‌داند و از طرفی خیر خواه دختر خود است با این شرط که سخت‌گیری بی‌هوده نکند در این مورد نظر بدهد. به همین جهت مراجع تقلید بر این عقیده‌اند که اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شده که شرعاً و عرفاً کفو اوست و مصلحت دختر در ازدواج با اوست اما پدر یا جد پدری، بدون جهت مانع ازدواج می‌شوند، در این صورت لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرد.

رشیده به دختری گفته می‌شود که مصلحت خود را تشخیص می‌دهد و به دور از فشار، هیجان‌ات و تحریکات شهوانی تصمیم می‌گیرد و به آینده‌ی خود و خانواده و حیثیت خانوادگی توجه دارد. اما دختری که از بلوغ عقلی برخوردار نیست و نمی‌تواند راجع به آینده تصمیم بگیرد و خیر و صلاح خود و خانواده‌اش را نمی‌داند، هر چند سنش زیاد باشد، رشیده نخواهد بود و بدون اذن پدر یا جد پدری نمی‌تواند ازدواج کند.

#### ۱۶-مقام مادر

خدمت به پدر و مادر و شکر زحمات آنها، مقدمه‌ای است برای شکر پروردگار. آن زحماتی را که مادر از روز انعقاد نطفه می‌کشد (که یکی از سخت‌ترین حالات مادر است)، جای این شکر را دارد. مادر در طول این سی ماه، بیشترین زحمات را متحمل می‌شود و بزرگترین فداکاری را در مورد فرزندش انجام می‌دهد تا آنجا که گاه جان خود را بر سر فرزند می‌نهد. بعد دوران مراقبت فرا می‌رسد که مادر باید با صبر و حوصله، تمام نیازهای فرزند را تشخیص دهد و آنها را بر آورده کند. تأمین غذای او که از شیر جگر گرفته می‌شود، ایثاری است بس بزرگ. این که در این آیه تنها از مادر سخن به میان آورده شده و

سخنی از پدر در میان نیست، این امر به دلیل عدم اهمّیت نیست، چون پدر نیز در بعضی از این مشکلات با مادر شریک است؛ ولی نشان می دهد که سهم مادر در تحمّل مشکلات بیشتر است، لذا بیشتر روی آن تکیه شده است. به قول معروف هر که بامش بیش، برفش بیش تر. طبیعی است که خداوند در قبال صبر و بردباری مادر، اجر و مزد بی پایان به او عنایت می کند. پیامبر اکرم (ص) در تبیین مقام مادر می فرماید: الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ؛ بهشت زیر پاهای مادران است». این حدیث حاکی از این است که بدون رضایت مادر نمی توان به بهشت و نعمت های بهشتی دست یافت. اگر کسی بخواهد به درجات عالیّه جنت و رضوان نایل گردد، باید به مادر احترام بگذارد و به او خدمت کند.

#### ۱-۶ انس با مادر

عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ شَابُّ نَشِيطٌ وَأُحِبُّ الْجِهَادَ وَ لِي وَالِدَةٌ تَكْرَهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص ارجع فكن مع والدتك فوالذي بعثني بالحق نبياً لأنسىها بك ليلة خيبر من جهادك في سبيل الله

جابر گوید: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من جوانی با نشاطم و جهاد را دوست دارم ولی مادری دارم که نمی خواهد به جهاد روم. پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: باز گرد و همراه مادرت باش، سوگند به آن که مرا به حق به نبوت مبعوث فرموده که انس گرفتن یک شب او با تو از جهاد یک ساعت در راه خدا بهتر است. (کلینی، ج ۲، ۱۶۳)

#### اول نیکی به مادر

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَيْرُّ؟ قَالَ: أُمُّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمَّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمَّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أَبَاكَ.

امام صادق (ع) فرمود: مردی به حضور رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده و عرضه داشت: ای رسول خدا! به کدامیک از بستگانم نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت. مرد پرسید: بعد از آن؟ فرمود: به مادرت. برای بار سوم پرسید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مادرت. در نوبت چهارم حضرت فرمود: به پدرت نیکی کن! (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ۴۰۹)

### بهشت، زیر پای مادر

عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ پیامبر اعظم (ص) فرمود: بهشت زیر قدم مادران است. (پاینده، ۱۳۸۳، ۴۳۴)

### ترس از نافرمانی مادر

قِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع): أَنْتَ أَبْرُّ النَّاسِ بِأُمَّكَ وَ لَا تَزَالُ تَأْكُلُ مَعَهَا قَالَ أَخَافُ أَنْ يَسْبِقَ يَدِي إِلَى مَا سَابَقَتْ عَيْنُهَا إِلَيْهِ فَأَكُونَ قَدْ عَقَقْتُهَا. از حضرت امام سجاد علیه السلام پرسیدند: تو که از نیکوکارترین مردم نسبت به مادرت هستی، چرا با او سر یک سفره نمی نشینی؟ امام فرمود: می ترسم دستم به غذایی پیشی گیرد که پیش از آن چشم مادرم به سوی آن رفته او می خواهد بردارد! و به همین مقدار نافرمانیش کرده باشم. (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ۹۳)

### ۲-۱۶ حق مادر

قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا حَقُّ الْوَالِدَةِ فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَوْ أَنَّهُ عَدَدَ رَمْلِ عَالِجٍ وَ قَطْرِ الْمَطَرِ أَيَّامَ الدُّنْيَا قَامَ بَيْنَ يَدَيْهَا مَا عَدَلَ ذَلِكَ يَوْمَ حَمَلَتْهُ فِي بَطْنِهَا.

از رسول خدا (ع) سؤال کردند حق مادر چیست؟ فرمود: هیهات: هیهات: اگر به عدد ریگ های بیابان و قطره های باران در خدمت مادر بایستید معادل یک روزی که در شکم او بوده اید نخواهد بود. (طبرسی نوری، ۱۳۶۹، ج ۱۵، ص ۲۰۳)

الامام زین العابدین علیه السلام:

فَحَقُّ أُمِّكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَطْعَمَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يَطْعَمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَنْبَهَتْكَ بِسَمْعِهَا وَبَصَرِهَا وَبِيَدِهَا وَرِجْلَيْهَا وَشَعْرِهَا وَبَشَرِهَا وَجَمِيعِ جَوَارِحِهَا مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ فَرِحَةَ مُوَابِلَةٍ مُحْتَمِلَةً لِمَا فِيهِ مَكْرُوهُهَا وَالْمَهَا وَتَقْلُهَا وَغَمُّهَا حَتَّى دَفَعْتَهَا عَنْكَ يَدَ الْقُدْرَةِ وَأَخْرَجْتَكِ إِلَى الْأَرْضِ فَرَضِيَتْ أَنْ تَشْبَعُ وَتَجُوعَ هِيَ وَتَكْسُوكَ وَتَعْرِى وَتُرْوِيكَ وَتُظْمَأُ وَتُظْلِكَ وَتَضْحَى وَتُنْعَمَكَ بِبُؤْسِهَا وَتُلَذِّدَكَ بِالنُّوْمِ بِأَرْفِهَا وَكَانَ بَطْنُهَا لَكَ وَعَاءً وَحَجْرُهَا لَكَ حِوَاءً وَتُدِيهَا لَكَ سِقَاءً وَنَفْسُهَا لَكَ وَقَاءً تُبَاشِرُ حَرَّ الدُّنْيَا وَبَرْدَهَا لَكَ وَدُونَكَ فَتَشْكُرُهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا تُقَدِّرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَتُوفِّيهِ

امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

حق مادرت این است که بدانی او تو را چنان برداشته که کسی دیگری را بدان گونه برنگیرد و از میوه دل خود تو را چنان خورانده که هیچ کس دیگری را بدان سان نخوراند و به راستی تو را به گوش و چشم و دست و پای و پوست و تمام اندامهایش (به تمام وجود خود) نگهداری کرده و بدین نگهداری به خوشرویی و دلشادی مواظبت در پیوسته و هر ناگواری و درد و گرانی و نگرانی (دوران بارداری را) تحمل کرده چنان که دست تطاول (آفات) را از تو دور ساخته و تو را بر زمین نهاده و خرسند بوده است که تو سیر باشی و او خود گرسنه ماند و تو جامه پوشی و او برهنه باشد و تو را سیراب کند و خود تشنه ماند و تو را در سایه دارد و خود زیر آفتاب باشد و با بیچارگی خود تو را نعمت بخشد و با بیخوابی خود تو را لذت خواب چشاند و شکمش ظرف هستی تو بوده و دامنش پرورشگاهت و پستانش چشمه نوشت و جانش نگهدارت، سرد و گرم دنیا را برای تو و به خاطر تو چشیده است پس به قدرشناسی از این همه او را سپاس گزار، و این قدردانی را نتوانی جز به یاری و توفیق خداوند. (ابن شعبه، ۱۳۹۳، ۱۶۳)

### ۳-۱۶ خدمت به مادر

قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص): إِنَّ وَالِدَتِي بَلَغَهَا الْكِبَرُ وَ هِيَ عِنْدِي الْآنَ أَحْمِلُهَا عَلَى ظَهْرِي وَأَطْعُمُهَا مِنْ كَسْبِي وَأُمِيطُ عَنْهَا الْأَذَى بِيَدِي وَأَصْرِفُ عَنْهَا مَعَ ذَلِكَ وَجْهِي اسْتِحْيَاءً مِنْهَا وَإِعْظَامًا لَهَا فَهَلْ كَافَأْتُهَا قَالَ لَا لِأَنَّ بَطْنَهَا كَانَ لَكَ وَعَاءً وَ تُدِيهَا كَانَ لَكَ سِقَاءً وَقَدَمَهَا لَكَ حِذَاءً وَ يَدَهَا

لَكَ وَقَاءٌ وَ حَجْرَهَا لَكَ حِوَاءٌ وَ كَأَنْتَ تَصْنَعُ ذَلِكَ لَكَ وَ هِيَ تَمْنَى حَيَاتِكَ وَ أَنْتَ تَصْنَعُ هَذَا بِهَا وَ تُحِبُّ مَمَاتَهَا.

روزی شخصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت:

ای رسول خدا! مادرم پیر شده و پیش من زندگی می کند، او را در پشت خود حمل کرده، برای رفع حوائجش به این طرف و آن طرف می برم، و از درآمد خویش نیازهای وی را تامین می نمایم، با دست خود او را از آزار و اذیتها محافظت می کنم، با کمال ادب و تعظیم و احترام با او رفتار می نمایم. آیا زحمات وی را تا حدودی جبران کرده ام؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه، زیرا شکم او جایگاه تو، پستانهایش منبع تغذیه تو، قدمهایش وسیله حرکت تو، دستهایش محافظ تو، و آغوش او گهواره ات بوده است. او این همه خدمات را با رضایت خاطر برای تو انجام می داد و آرزو می کرد که تو زنده بمانی؛ ولی تو خدماتی را به وی ارائه می دهی، در حالی که انتظار مرگ او را داری. (طبرسی نوری، ۱۳۶۹، ج ۱۵، ۱۸۰)

دعای مادر از موانع اجابت دعا می گذرد. (طبرسی، ۱۳۷۹، ۲۷۲)

امام سجاد (ع) در بیان حق شناسی انسان نسبت به مادر چنین می فرماید: «حق ملادر این است که بدانی تو را در جایی (رحم) نگه داشته و جا به جا نموده که هیچ کس دیگر را در آن جا نگه ندارد، از قلبش میوه ای به تو خورانده که هیچ کس به دیگری نخوراند. و تمام جسم و جان خویش را با شادمانی و طیب نفس سپر جان ساخته و همه رنج ها و سختی ها را در دوران حمل برای حفظ جان تو به جان خریده است، تا آن گاه که دست قدرت پروردگار، تو را از تنگنای رحم به پهنه زمین آورده است، در این هنگام مادر خشنود بوده که خود گرسنه بماند و تو را سیر کند، خود برهنه باشد و تو را بپوشاند، خود تشنه بماند و تو را سیراب نماید، خود در آفتاب باشد و تو را در سایه نهد، سختی ها را بپذیرد و تو را با ناز بپروراند، بیدار بماند و تو را به خواب نوشین کند، اندرون خود را ظرف وجود تو کرده، دامنش را آرامگاه، جانش را سپر بلای تو ساخته است، گرم و سرد جهان را به خاطر تو به



جان خریده» بنابراین: «فتشکرها علی قدر ذلک، و لاتقدر علیه الا بعون الله و توفیقه؛(۴) تو باید به همین اندازه از او سپاسگزاری و قدردانی کنی، ولی انجام چنین حق شناسی به قدری سنگین است که تو را جز به یاری و توفیق الهی نمی توانی انجام دهی.»

نظیر این مطلب در گفتار امام صادق(ع) آمده، آن جا که به یکی از شیعیان به نام ابراهیم بن مهزم که با مادرش به نام «خالده» درشت گویی می کرد، فرمود: «یا بامهزم مالک و لخالده اغلظت فی کلامها البارحه، اما علمت ان بطنها مثل قد سکنته، و ان حجرها مهد قد غمزته، و ثدیها و عیا قد شربتته؛(مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۴، ۷۶) ای ابومهزم! چرا با مادرت خالده درشت گویی می کنی؟ چنان که شب گذشته با او با خشم و خشونت سخن گفתי، آیا نمی دانی که رحم او منزل سکونت،

و دامنش گهواره نوازشگر تو بود و سینه اش ظرفی بود که از آن شیر نوشیدی.»

کوتاه سخن این که با صراحت باید گفت: هر قدر درباره عظمت مقام و حق مادر بگوییم کم گفته ایم، آیا با یک ظرف لیوان می توان آب دریا را برداشت؟ در یک مرحله مادر حق حیات بر انسان دارد، بنابراین باید تا سر حد امکان حق او را شناخت و از او قدردانی و تجلیل کرد. حقیقت این است که هیچ کس بعد از پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) مانند مادر بر گردن انسان حق ندارد، و انسان باید کمال حق شناسی و قدردانی را نسبت به مادر داشته باشد. بنابراین، یکی از مسوولیت های سنگین و مهم آن است که انسان با عناوین مختلف و شیوه های گوناگون از مادر تجلیل و احترام کند و خشنودی او را به

دست آورد، تا شاید یکی از هزار زحمت خالصانه او را جبران کرده باشد. امامان معصوم(ع) به قدری نسبت به رعایت احترام به مادر حساس بودند که روایت شده از امام سجاد(ع) سوال شد: «با این که تو از نیکوکارترین انسان ها هستی، چرا با مادرت در یک کاسه غذا نمی خوری؟ با توجه به این که مادرت دوست دارد با تو در یک کاسه غذا بخورد؟» آن حضرت در پاسخ فرمود: «اگره ان تستیق یدی الی ما سبقت الیه عینها فاکون عاقا لها؛ (محدث قمی، ۱۳۹۱،

(۱۶۷) از این رو دوست ندارم دستم به لقمه ای پیشی گیرد، که چشم مادرم به دیدن آن پیشی گرفته است، آن گاه عاق مادرم گردم (یعنی نسبت به مادر بی مهر شوم).

## نتیجه گیری

زنان به عنوان یکی از مخلوقات برتر الهی دارای مقام و جایگاه ویژه ای نزد خداوند متعال می باشند که در صورت شناخت این جایگاه مطلوب و شایسته با خصوصیات شانزده گانه که در متن بالا آورده شد، می توانند در ایفای نقش دختری، همسری و مادری مطابق با الگو و اسوه زنان عالم حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها بهترین حالات و روحیات را داشته و در تربیت فرزندان خویش موفقیت و سربلندی و سعادت و بهروزی داشته باشند. چرا که ریشه فرزندی، مادر است. صفت رحیمیت در زن سبب می شود که او نقش ربوبی خویش را در تربیت و اداره فرزندان خوب ایفا نماید. همین که کارهای سنگین به بانوان به دلیل خلقت خاص شان، سپرده نمی شود، برای آنان امتیاز خاصی است. اینکه زن در جایگاهی که دارد

قاضی نمی شود و حکم آخر دادگاه را نمی دهد، خود نشانه توجه پروردگار به اوست که نمی خواهد روحیه لطیف او دستخوش ناملايمات خارج از منزل گردد. خداوند به زن حقوقی را خاص و ویژه او قرار داده که از نظر مالی تامین باشد مثل مهریه، ارث، نفقه. پروردگار متعال آنقدر به محبوبه خویش محبت دارد که حتی در زمانی که او حائض است، برایش ثواب قرار داده است. جنس او را زیباتر از مرد قرار داده و در هنگام ازدواج نیز به او قدرت انتخاب همسر عطا نموده و برای اینکه او دچار احساسات زودگذر نشود اذن پدر را در انتخاب همسر در اولویت قرار داده است. خدای متعال برای زن امتیازات دیگری نیز قایل شده است مثل زایمان و شیردهی که در هر مرحله ای برای او ثواب و پاداش فراوان قرار داده است و برای وی مقامی بالاتر از مقام پدر قرار داده که بسیار حائز ارزش و اهمیت است. او را زودتر از مرد به حضور طلبیده تا در سن تکلیف اذن ورود به حریم امن انس الهی را پیدا کند و برای این که در معرض دیدگان مریض افراد نامحرم قرار نگیرد او را متصف به صفت حیا که ستر درونی است نموده و به او امر فرموده که خود را چون گوهری در صدف حجاب قرار دهد.

## منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار بیروت، سوم، بیروت

ابن بابویه، ابو جعفر محمد بن علی، ۱۳۷۷، خصال، کتابچی، هشتم، تهران

ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۹، معانی الاخبار، المكتبة الاسلاميه، چهارم، تهران

امام سجاد علیه السلام، انصاریان، حسین، (۱۴۰۲)، ترجمه صحیفه سجادیه، حسین انصاریان، آیین دانش، ششم، قم المقدسه

- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۳، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ناشر: شمیم کوثر، چهاردهم، قم المقدسه
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۵، من لا يحضره الفقيه، دارالکتب الاسلامیه، اول، تهران
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۴، مواعظ، حضرت عباس ع، اول، تهران
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۹۳، تحف العقول، موسسه فرهنگي دارالحدیث، پنجم، تهران
- افروز، غلام علی، ۱۳۸۰، مبانی روان شناختی ازدواج، دانشگاه تهران، هفتم، تهران
- امینی، ابراهیم، ۱۳۸۰، انتخاب همسر، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، سوم، تهران
- امینی، عبدالحسین، ۱۳۷۶، فاطمه زهرا - سلام الله علیها -، استقلال، سوم، تهران
- بیهقی، احمد بن الحسین، ۱۴۲۴، سنن بیهقی، دارالکتب العلمیه، بیروت
- پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۳، ترجمه نهج الفصاحه، انصاریان، دوم، تهران
- تبریزی، میرزا جواد، ۱۴۱۵ هـ.ق، اسس القضاء و الشهاده، مؤسسه امام صادق (ع)، اول، قم المقدسه
- التمیمی المغربي، محمد بن منصور بن احمد بن حیسون، ۱۳۸۹ق، دعائم الاسلام، دارالمعارف، دوم، مصر
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ۱۳۹۵، موسسه فرهنگي دارالحدیث، هشتم، قم المقدسه
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴، وسائل الشیعه، آل البيت ع، قم
- حلی، ابوجعفر نجم الدین جعفر بن الحسن، ۱۴۰۹، «شرايع الاسلام»، امیر، دوم، قم
- خزائی، محمد، ۱۳۵۳، احکام قرآن، جاویدان، اول، تهران
- خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۷۷، التنقیح فی شرح عروه الوثقی، مؤسسۀ آل البيت، چاپ دوم، قم
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغتنامه، روزنه، دوم، تهران
- رفیعی، سید جعفر، ۱۳۸۶، زن ریحانه الهی، یاران قائم، دوم، تهران
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۸، منشور جاوید، موسسه امام صادق ع، سوم، قم

- صفایی، حسن، ۱۳۷۸، حقوق خانواده، دادگستر، سیزدهم، قم
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۸۴، مجمع البیان، ناصر خسرو، ۸، تهران
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۸، تفسیر المیزان، بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبایی، ششم، تهران
- طبرسی، علی بن الحسن، ۱۳۷۹، مشکات الانوار فی غرر الاخبار، دارالثقلین، اول، قم
- طبرسی، میرزا حسین، ۱۳۶۹، مستدرک الوسایل و مستنبط المسایل، ال البيت، اول، قم
- فانی، کامران، خرمشاهی، بهاء الدین، ۱۳۹۰، فرهنگ موضوعی قرآن مجید، ناهید، پنجم، تهران
- فضل الله، سید محمد حسین، ۱۳۸۱، اسلام، زن و جستاری تازه، موسسه بوستان کتاب، اول، قم
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، ۱۴۰۶، الوافی، کتابخانه امیرالمومنین ع، اول، اصفهان
- قمی، شیخ عباس، ۱۳۹۱، الانوار البهیه فی التواریخ الحجج الالهیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، سوم، قم
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، الکافی، اسلامی، دوم، تهران
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ۱۴۰۷، ۴، دار الکتب الاسلامیه، چهارم، تهران
- موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۹۲، توضیح المسایل (المحشی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ششم، تهران
- موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۹۰، ترجمه تحریر الوسیله، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ترجمه: علی اسلامی، ۲۵، قم
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۶، بحار الانوار، اسلامی، چهارم، تهران
- موسوی غروی، سید محمدجواد، ۱۳۷۳، رساله بلوغ (ضمیمه کتاب مبانی حقوق در اسلام)، جهاد دانشگاهی، اول، تهران
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، نظام حقوق زن در اسلام، صدرا، سی و سوم، تهران

مهریزی، مهدی، ۱۳۸۰، بلوغ دختران، طبع و نشر، اول، تهران  
مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۵۳، تفسیر نمونه، مدرسه ی الامام امیرالمؤمنین، هجدهم، قم  
محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۱، منتخب میزان الحکمه، دارالحديث، ششم، قم  
مشکینی، علی، ۱۳۹۶، المواعظ العديده، دارالحديث، اول، قم  
نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۲، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، سوم، تهران

#### مقالات

قادری، زهره، ۱۳۸۲، «مهریه از دیدگاه اسلام»، مجله شمیم یاس، ش ۶، تهران  
فضل الله، سید محمدحسین، ۱۳۹۴، «ولایت بر دختر، اختلاف عرف و شرع»، مجله پیام زن، ش ۷۵، قم  
هدایت نیا، فرج الله ۱۳۸۵، « قضاوت زنان در پرتو احکام ثانویه»، مطالعات راهبردی زنان، ۳۲، تهران

#### منابع اینترنتی

سایت اندیشه